



Textual Analysis and Examination of Two Narratives by Mufaddal ibn Umar Regarding the Knowledge of the Imam in al-Kafi

Zahra Amirifar¹

Seyyede Fatemeh Hashemi^{2*}

Mohsein Qasempour³

Abstract

One of the key discussions in the doctrine of Imamate is the issue of “the Imam’s knowledge,” which has always been debated among Islamic theologians. Mufaddal ibn Umar is one of the well-known narrators who has transmitted traditions regarding the Imam’s knowledge in al-Kafi. Among his narrations, two reports appear to be conflicting at first glance. The narration “... Indeed, the knowledge that emerges day after day and hour after hour...” explicitly speaks of the Imam’s increasing knowledge, which is transmitted to him through angels as “Hadith.” Meanwhile, the narration “... And we wished to seek permission from him, but we heard him speaking in a language that was not Arabic ...” indicates the Imam’s vast knowledge of all languages. Scholars of Hadith have proposed various solutions to resolve the apparent contradiction between these narrations, including methods such as rejection, suspension, and reconciliation between the reports. The author of the present study, through a textual analysis of the two aforementioned narrations using a descriptive-analytical approach and based on the well-known principle “Reconciliation, whenever possible, is preferable to rejection” (Al-Jam‘u Mahma Amkan Awla Min Al-Tarh: “الجمعُ مَهْمَا امْكَنَ اَوْلَى مِنَ الطرحِ”), has chosen the third solution, reconciliation between the two reports. The study concludes that the contradiction between these two narrations is merely superficial and apparent. A deeper examination of the subject matter of each narration reveals that the knowledge of the Imams (peace be upon them) is not inherent but rather acquired and granted. This knowledge is continuously bestowed upon them by God through angels in specific circumstances, in both concise and detailed forms.

Keywords

Textual Analysis of Narration, Mufaddal ibn Umar, Imam’s Knowledge, al-Kafi, al-Kulayni.

Article Type: Research

1. PhD Student in Quranic and Hadith Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: maref.tabriz@gmail.com

2. Responsible Author, Assistant Professor, Department of Sciences, Quran and Hadith, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: dr.fat.hashemi@gmail.com

3. Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran. Email: m.qasempour@atu.ac.ir

Received on: 19/04/2024 Accepted on: 08/10/2024

Copyright © 2025, Amirifar, Hashemi & Qasempour





شماره چاپ: ۲۸۹۵-۲۵۸۸
شماره مجله: ۴۴۱۷-۲۵۸۸

مطالعات فہم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2025.20765.2398

بررسی و تحلیل متنی دو روایت مفضل بن عمر پیرامون علم امام در الکافی

- زہرا امیری فر^۱
سیدہ فاطمہ ہاشمی^۲
محسن قاسم پور^۳

چکیدہ

یکی از بحث‌های مهم امامت، مسأله «علم امام» است که همواره بین متکلمان اسلامی مورد بحث قرار گرفته است؛ و «مفضل بن عمر» جزو راویان مشہوری است کہ در الکافی پیرامون علم امام روایاتی نقل نموده کہ از میان روایات وی، دو روایت در نگاه نخست متعارض بہ شمار می‌آیند. روایت «... إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي يَحْدُثُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ وَسَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ» بہ صراحت از افزایش علم امام سخن می‌گوید کہ از طریق ملائکہ بہ امام «تحديث» می‌شود و روایت «وَنَحْنُ نُرِيدُ الْإِدْنَ عَلَيْهِ فَسَمِعْنَاهُ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَيْسَ بِالْعَرَبِيَّةِ...» بہ گستردگی علم امام بہ تمام لغات و زبان‌ها دلالت دارد. دانشمندان علم حدیث برای رفع تعارض بین روایات، راه‌حل‌هایی همچون تساقط، توقف و جمع بین روایات را برگزیده‌اند. نویسنده پژوهش حاضر با بررسی و تحلیل متن دو روایت یادشده، بہ روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس قضیہ معروفہ «الْجَمْعُ مَهْمَا أُمِكنَ أَوَّلَى مِنَ الطَّرَحِ» سومین راه‌حل، یعنی جمع بین دو روایت را برگزیده و این نتیجہ بہ دست آمد کہ اختلاف میان این دو روایت، بدوی و ظاہری است با تامل در موضوع ہر یک از این دو روایت آشکار می‌سازد کہ علم امامان (ع) بالذات نیست بلکہ علمی مستفاد و موهوبی است کہ از طرف خداوند توسط ملائکہ مستمراً در موقعیت‌های خاص بہ صورت علم اجمالی و تفصیلی از آن بهره‌مند می‌شوند.

کلیدواژہ‌ها

تحلیل متنی روایت، مفضل بن عمر، علم امام، اصول کافی، کلینی.

نوع مقالہ: پژوهشی

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآنی و حدیث، واحد تہران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تہران، ایران.
maref.tabriz@gmail.com

۲. استادیار گروہ علوم و قرآن و حدیث، واحد تہران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تہران، ایران (نویسنده مسئول).
fat.hashemi@iauctb.ac.ir

۳. استاد گروہ علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامہ طباطبائی، تہران، ایران. m.qasempour@atu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

علم امام یکی از مسائل و مباحث بنیادین شیعه است که همواره بین متکلمان اسلامی مورد بحث قرار گرفته است زیرا در باورهای شیعه، علم امام یکی از ویژگی‌های اصلی امام دانسته شده است که در تحقق سایر شرایط امامت هم تأثیر دارد. متکلمان شیعه اعتقاد دارند که امامان معصوم (ع) پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) مسئولیت مرجعیت علمی و ولایت ظاهری را بر عهده داشتند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ش، ۲۳۴) و وجود چنین علمی برای امامان (ع) به وسیله عقل و نقل به اثبات رسیده و هیچ شکی در آن وجود ندارد.

روایات و احادیث فراوانی از معصومان (ع) در محور علم امامان در منابع شیعی وجود دارد؛ در صورت معتبر شناخته شدن احوال راویان این احادیث و روایات، بخش فراوانی از احادیث حجیت پیدا نموده و معتبر شناخته می‌شوند. حال در میان این راویان احادیث، راویانی وجود دارد که در مورد وصف رجالی آن‌ها، بین علمای رجالی اختلافی مشاهده می‌شود و مفضل بن عمر را می‌توان در این دسته جای داد. عده‌ای از علماء همچون ابن غضائری و نجاشی ایشان را به نسبت‌های مانند خطابیّه، مفوضه، فاسدالمذهب و مضطرب‌الروایه متهم نموده و مورد ذم قرار داده‌اند و در مقابل علمایی همچون شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ کلینی و آیت‌الله خویی، ایشان را از فقه‌های صالح و مورد وثوق دانسته‌اند. معلوم است واضح شدن وثاقت یا عدم وثاقت ایشان ما را در اعتبار احادیث و روایاتی که در مورد علم امام که ایشان راوی آن روایات است، کمک خواهد نمود.

مفضل بن عمر از راویان و شاگردان امام صادق (ع) است که دو روایت در مورد افزایش علم امامان در اصول کافی از امام صادق (ع) نقل نموده و از میان دو روایت ایشان، یک روایت صحیح و یک روایت مورد اختلاف است و روایت صحیح ایشان که از محدودیت و افزایش تدریجی علم امام سخن می‌گوید که امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ سَلِيمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ سَلِيمَانَ وَ إِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا وَ إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ بَيَّانَ مَا فِي الْأَلْوَابِ قَالَ قُلْتُ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ قَالَ لَيْسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي يَحْدُثُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ وَ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۲۴-۲۲۵).

با روایتی که از گستره علم امام درباره تسلط به لغات و زبان‌های گوناگون سخن می‌گوید که امام صادق (ع) فرموده: «وَ تَحْنُ تُرِيدُ الْإِذْنَ عَلَيْهِ فَسَمِعْنَاهُ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَيْسَ بِالْعَرَبِيَّةِ فَتَوَهَّمْنَا أَنَّهُ بِالسُّرْيَانِيَّةِ ثُمَّ بَكَى فَبَكَيْنَا لِإِكْنَاهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَيْنَا الْغُلَامُ فَأَذِنَ لَنَا فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَتَيْنَاكَ تُرِيدُ الْإِذْنَ عَلَيْكَ فَسَمِعْنَاكَ تَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَيْسَ بِالْعَرَبِيَّةِ

فَتَوَهَّمْنَا أَنَّهُ بِالسُّرْيَانِيَةِ ثُمَّ بَكَيْتَ فَبَكَيْنَا لِيُكَاءَكَ...» (همان، ۳۳۰) متعارض به شمار می‌آیند و تعارض بین روایات از عمده‌ترین مباحث علم حدیث و مسائل بسیار اساسی و کارآمد در حدیث پژوهی است. تسلط و آگاهی کامل بر آن، بر هر حدیث‌ژوهی لازم و ضروری است؛ و از مسائل مهم و دغدغه‌آور محدثان و متکلمان بوده و هست. شهید ثانی و مامقانی از میان راه‌حل‌های رفع تعارض و ناسازگاری بین روایات، اعلیمیت و اوثقیت راویان را برگزیده (شهید ثانی، ۱۴۲۱ق، ۳۳؛ مامقانی، ۱۴۲۳ق، ۱: ۵۹) و ابن‌براج و علامه حلی شهرت روائی به معنای اشتهاار روایت بین روات را برگزیده‌اند (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ۲: ۷؛ حلی، ۱۳۸۱ش، ۱: ۳۳).

در مورد روایت اول مفصل بن عمر، دو مقاله علمی و پژوهشی به رشته تحریر درآمده؛ یکی از محمدتقی شاکر و رضا برنجکار، با عنوان «حقیقت تحدیث و رابطه آن با نبوت»، در فصلنامه آینه معرفت، سال ۱۳۹۲ش و مقاله دوم از محمدهادی عنایتی‌راد با عنوان «فاطمه زهرا (س) محدّثه خدا»، در پایگاه تخصصی معارف اهل‌بیت، آستان قدس رضوی به چاپ رسیده است و در مورد روایت دوم؛ از محمدمشکی، مقاله‌ای تحت عنوان «گستره علم امام از منظر کلینی و صفار»؛ سال ۱۳۸۹ش و کتابی تحت عنوان «بررسی منابع و گستره علم امام در آیات و روایات»؛ از سید رحمت‌الله موسوی‌مقدم، در سال ۱۳۹۳ش به چاپ رسیده است، اما تاکنون پژوهشی منسجم برای رفع تعارض بین دو روایت یادشده صورت نگرفته و بر این اساس نویسنده پژوهش حاضر قصد دارد با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به رفع تعارض بین دو روایت یاد شده اقدام نموده و با بررسی و تحلیل متن روایات به این دو سؤال پاسخ بدهد؛ که اعتبار دو روایت یادشده از جهت متن چگونه است؟ در صورت ثابت شدن تعارض بین این دو روایت یادشده، چه راه‌حلی‌هایی پیشنهاد می‌شود؟

۲. معرفی شخصیت و جایگاه روایی «مفصل بن عمر»

پیش از ورود به بحث، در ابتدا به معرفی مفصل بن عمر و جایگاه روایی او می‌پردازیم. مفصل بن عمر جزو راویان برجسته‌ای است که از امامان معصوم (ع) خصوصاً از امام صادق (ع) روایات متعددی نقل نموده و از شاگردان خاص امام صادق (ع) است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۲۴۵)، نام این فرد «مفضل» و پدرش «عمر» و کنیه ایشان «ابوعبدالله» یا «ابو محمد» است (همان: ۴: ۴۸۲)، شیخ طوسی در کتاب رجال خویش، وی را به نام «مفضل جعفری» و از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) آورده است (طوسی، ۱۳۸۲ش، ۳۱۴).

وی در اواخر قرن اول در کوفه چشم به جهان گشود و در اواخر قرن دوم در سن ۸۰ سالگی چشم از جهان فرو بست (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۲۴۵) و در دوران عمر خویش به نوشتن کتاب‌هایی همچون «کتاب الایمان و الاسلام»، «کتاب یوم و لیلۃ»، «کتاب الفکر المعروف به توحید المفضل»، «کتاب علل الشرایع»، «وصیة المفضل»، «کتاب فی بدء الخلق و الحث علی الاعتبار» همت گماشت (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۴۱۶)، مفضل بن عمر جعفری که راوی حدیث است، در کتب حدیثی ۱۶۰ روایت از وی نقل شده است (خویی، ۱۹۸۳م، ۱۸: ۲۹۲).

در خصوص مفضل بن عمر توسط رجالیان «توثیق» و «تضعیف» گوناگونی ابراز شده است. علمایی همچون نجاشی، ابن غضائری او را به نسبت‌های ناروا مانند غلو، مفوضه، مضطرب‌الروایه و فاسد‌المذهب و ... متهم نموده اند (نجاشی، ۱۳۹۴ش، ۱: ۴۱۶؛ ابن غضائری، ۱۳۸۰ش، ۷۸)، روایت کشی را یکی از دلایل تضعیف نزد نجاشی و ابن غضائری دانست (کشی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۶۱۲)، آیت‌الله خویی این نسبت‌های ناروا که بسیاری از علماء در مورد مفضل بن عمر نوشته‌اند، فقط به خاطر یک حدیثی که کشی در کتاب خود آورده که «مفضل نماز صبحش را ترک کرده یا اصحاب او شراب می‌نوشیدند» آن را سند قرار می‌دهند و این نسبت‌ها را به ایشان می‌دهند، درحالی‌که آیت‌الله خویی در کتاب معجم الرجال خود آورده که کشی، دلیل و گواه معتبری بر این سخن خود نیاورده است (خویی، ۱۹۸۳م، ۱: ۳۲۹).

در مقابل محمد بن یعقوب کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، آیت‌الله خویی، مفضل بن عمر را، از علمای صالح و مورد وثوق دانسته‌اند از اتهامات ناصواب و ناروا مبرا دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۱۰؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۳۱؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۰۸؛ خویی، ۱۹۸۳م، ۱۸: ۲۹۴)، علاوه از این علماء، در کتاب تنقیح المقال مرحوم مامقانی نسبت خطابی، مفوضه و بعضی عقاید ناصواب به مفضل را به دلیل اخبار مستفیض و شخصیت والای مفضل و احترامی که امام صادق و امام باقر (ع) به ایشان داشتند رد می‌نماید (مامقانی، ۱۴۲۳ق، ۳: ۲۳۸).

کلینی در اصول کافی نوشته: مفضل بن عمر در نزد امامان معصوم (ع) از جایگاه عظیمی برخوردار بوده و از اصحاب خاص آنان به شمار می‌رفته است در عصر امام صادق و امام کاظم (ع) در میان مردم کوفه وکیل آنان بوده، نیز از جانب امام صادق (ع) وظیفه داشت با اموالی که از طرف او در اختیارش گذاشته شده بود و یا اجازه اخذ آن‌ها را از مردم داشت، میان مردم را اصلاح کند و اختلاف‌ها را بر دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۰۹)،

مهم‌ترین دلیل عظمت این شخصیت کم‌نظیر اسلامی، روایات بسیاری است که در فضیلت و برتری او از خود امامان معصوم (ع) رسیده است.

شیخ مفید به سند صحیح از عبدالله بن فضل هاشمی نقل می‌کند که گفت: نزد امام صادق (ع) بودم که مفضل بن عمر وارد شد. چون نگاه امام به او افتاد تبسم کردند و فرمودند: نزد من بیا ای مفضل، به خدا قسم من تو را دوست دارم و کسانی هم که تو را دوست دارند، دوست دارم، ای مفضل اگر همه اصحاب من آن شناختی که توداری را داشتند، دو نفر آن‌ها باهم اختلاف نمی‌کردند (مفید، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۱۵ و ۴۱۶؛ خویی، ۱۹۸۳م، ۱۹: ۳۲۸)، این حدیث نشان از محبت امام به مفضل بن عمر و مرتبه والای وی در نزد امام صادق (ع) را دارد.

با توجه به بررسی شخصیت مفضل بن عمر می‌توان گفت که وی نزد امام صادق (ع) و صحابه ایشان از جایگاه شامخی برخوردار بوده است و توثیق بسیاری از بزرگان شیعه همچون شیخ مفید و شیخ طوسی و همچنین بررسی متن و سند صحیح روایاتی که در مدح شخص مفضل بن عمر نقل شده و ضعف در سند و متن روایاتی که در ذم وی صورت گرفته به وضوح می‌توان گفت که مفضل بن عمر تا چه اندازه مورد عنایت امامان معصوم (ع) بوده و از جایگاه علمی رفیعی برخوردار بوده است.

۳. بررسی و تحلیل متنی روایات

بررسی متن روایات، دغدغه دیرینه حدیث‌پژوهان و متکلمان بوده است اما همواره در تقدم و اعتبار بررسی متن حدیث نسبت به سند آن اختلاف نظرهایی وجود داشت یک جریان سنتی و کلاسیک اهل سنت وجود داشت که بیشتر توجهشان را به سند حدیث معطوف نموده بودند و سند را به‌عنوان ماهیت حدیث می‌شناختند اگر سند حدیث مورد قبول واقع نمی‌شد به بررسی متن نمی‌پرداختند (سلمان‌نژاد، هادی‌گرامی، ۱۳۹۷ش، ۸۶)، البته جریان حدیثی شیعه از دیرباز بررسی و نقد متن را به‌عنوان یک رویکرد اصلی در روند تحلیل اصالت روایات پذیرفته بودند. تحقیقات اخیر حدیث‌شناسان بررسی و تحلیل سند و متن حدیث در کنار یکدیگر را پذیرفته‌اند. لذا در این پژوهش به بررسی و تحلیل متن دو روایت مفضل بن عمر را که «ناظر بر افزایش علم امامان» و «ناظر بر علم امام به تمام لغات و زبان‌ها» پرداخته شده است.

۳-۱. روایت ناظر بر افزایش علم امامان

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ وَإِنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ سُلَيْمَانَ وَإِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا وَإِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَتَبْيَانِ مَا فِي الْأَلْوَحِ قَالَ قُلْتُ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ قَالَ لَيْسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي يَحْدُثُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ وَسَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۲۴-۲۲۵)؛ مفصل بن عمر گوید: امام صادق (ع) فرمود: به راستی سلیمان از داود (ع) ارث برد و محمد (ص) از سلیمان (ع) ارث برد و در پیش ما است علم تورات و انجیل و زبور و شرح آنچه در الواح است (مقصود الواح نازل بر موسی (ع) است) گوید: من گفتم: به راستی این علم است، فرمود: این علم نهائی نیست، علم کامل آن است که روز به روز و ساعت به ساعت پدید می شود.

۳-۱-۱. بررسی و تحلیل روایت

این روایت را که مفصل بن عمر از امام صادق (ع) نقل نموده مدلول روشنی بر افزایش پذیری علم امامان معصوم (ع) می کند و برای فهم درست و دقیق روایت، بررسی مفاد روایت، امری لازم، راه گشا و اجتناب ناپذیر است. لذا در این روایت، شایسته است ابتدا معنا و مفهوم واژه «تحديث» روشن شود تا بتوانیم به مفهوم واقعی حدیث دست یابیم. «تحديث» یک واژه عربی و مصدر است از ماده «حدث» به معنی از وی سخن گفت و خبر داد یا با او سخن گفت و مکالمه کرد (جرّ، ۱۳۷۵ش، ۱: ۵۳۳) و راغب اصفهانی در المفردات «محدث» را «کسی می داند که از ناحیه عالم بالا چیزی در قلب او القاء می شود» (راغب، ۱۴۱۲ق، ۲۲۳)، ابن اثیر نیز «محدث» را کسی می داند که به او الهام می شود، الهام شده نیز کسی است که در نفس او مطلبی القاء می شود. این الهام نوعی خاص از علم است که خداوند متعال به بندگان خاص خود عطا می کند (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ش، ۱: ۳۵۰)، طریحی تحديث را سخن گفتن با ملائکه معنا نموده است و محدث کسی است که فرشتگان با او سخن می گویند (طریحی، ۱۴۱۶ق، ۲: ۲۴۵)، علامه طباطبائی در تفسیر المیزان تحديث را به شنیدن صدای فرشته با قلب و گوش باطنی معنا نموده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۳: ۲۲۰).

علامه می نویسد: در تحديث محدث صدای فرشته را می شنود ولی خود فرشته را نمی بیند و این شنیدن هم با گوش ظاهر نیست بلکه با گوش باطن و قلب است (همان) از خود روایات هم این معنا استنباط می شود. می توان گفت که این ویژگی به جهت تکلم با فرشته و ارتباط با عالم غیب، ماهیتی شبیه وحی دارد اما به هیچ

وجه جنبه تشریعی ندارد؛ و از لحاظ عقلی و نقلی ارتباط انسان با ملائکه ممکن است و در امت‌های گذشته نیز مانند نزول وحی بر مادر حضرت موسی (ع) و حواریون حضرت عیسی (ع) و حضرت مریم (ع) (آل عمران: ۴۲-۴۳ و ۴۵؛ المائدة: ۱۱۱؛ القصص: ۷) نیز اتفاق افتاده است.

در منابع اهل سنت و اهل شیعه افرادی را به عنوان محدّث نام می‌بردند. بخاری و مسلم در صحاح خود آورده‌اند کسانی که بعد از پیامبر اسلام (ص) با ملائکه سخن گفته‌اند و حق و باطل را تشخیص می‌دادند محدّث هستند (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۵: ۷۸؛ مسلم، بی‌تا، ۷: ۱۱۷)، علامه امینی در کتاب الغدير، «محدّث را کسی معرفی می‌کند که فرشتگان با ایشان سخن می‌گویند، بدون این که پیامبر باشد و یا فرشته را ببیند و یا آن که در قلب او علومی به طریق الهام و مکاشفه از طرف خداوند متعال ایجاد شود و یا آن که در قلبش حقایقی که بر دیگران مخفی است پدید آید از نظر شیعه، علی (ع) و فرزندان او محدّث هستند» (امینی، ۱۴۱۶ق، ۵: ۶۷)، کلینی نیز بر اساس سخن معصومان (ع) می‌نویسد که امامان (ع) فرموده‌اند که «هر امامی از خانواده ما محدّث است» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲: ۱۳)، به طوری که کلینی در اصول کافی بابی را تحت عنوان «الأئمة محدّثون» باز نموده و در این مورد احادیث فراوانی آورده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۷۰).

به غیر از کلینی افراد دیگری همچون علامه مجلسی در بحارالانوار چنین بابی را باز نموده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۶: ۶۶) و صفار در بصائر نیز دو باب را به این مساله اختصاص داده و مجموعاً ۲۱ روایت با الفاظ و اسناد مختلف ذکر نموده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۱۹-۳۲۴)، به غیر از این‌ها در کتاب‌های تفسیری و روایی و تاریخی دیگری نیز نقل شده‌اند که ائمه اطهار (ع) محدّث هستند. این گونه روایات بیش از حدی است که بتوان همه آن‌ها را در این جا نقل نمود.

۳-۱-۲. روایات مؤید تحدیث به اوصیاء پیامبر اسلام (ص)

۱- روایتی را کلینی در اصول کافی از امام رضا (ع) نقل نموده که اوصیاء پیامبر اسلام (ص) با ملائکه سخن می‌گویند. «أَنَّ أَوْصِيَاءَ مُحَمَّدٍ (ص) مُحَدَّثُونَ»، «الْأَيُّمَةُ عُلَمَاءُ صَادِقُونَ مُفَهَّمُونَ مُحَدَّثُونَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۷۱؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۲۴۵).

۲- کلینی و صفار هر دو روایتی را از امام باقر (ع) آورده‌اند که امامان دوازده گانه (ع) با ملائکه سخن می‌گویند: «الْإِثْنَا عَشَرَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَمِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ (ع) رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَعَلِيٍّ (ع) هُمَا الْوَالِدَانِ»

(کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۷۱؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۲۰)، دوازده امام از آل محمد (ص) هستند که همه شان محدث بودند از فرزندان پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین اند و پیامبر (ص) و علی (ع) دو پدر ایشان اند.

۳- ابن طاووس در کتاب اقبال الاعمال و علامه مجلسی در بحارالانوار در محدثه بودن حضرت فاطمه زهرا (س) در زیارت نامه آن حضرت آورده است. «السَّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا النَّبِیَّةُ النَّبِیَّةُ السَّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِیْمَةُ» (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق، ۳: ۱۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۹۷: ۱۹۹)، سلام بر تو ای پرهیزگار پاک، سلام بر تو ای هم سخن با ملانکه و ای بسیار دانا.

۴- از امام صادق (ع) آمده که می فرماید: «إِنَّمَا سُمِیْتُ فَاطِمَةَ (س) مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ کَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنادِیْهَا کَمَا تُنادِی مَرْیَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَتَقُولُ: یا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاکَ وَطَهَّرَکَ وَاصْطَفَاکَ عَلَی نِسَاءِ الْعَالَمِینَ، یا فَاطِمَةُ أَقْتَتِی لِرَبِّکَ وَاسْجُدِی وَارْکَعِی مَعَ الرَّاكِعِینَ، فَتُحَدِّثُهُمْ وَیَحْدِثُونَهَا» (صدوق، ۱۴۲۵ق، ۲: ۲۱۶؛ طبری، ۱۴۱۳ق، ۵۶)، امام صادق (ع) فرمود: فاطمه زهرا (س) به آن جهت «محدثه» نام گرفت که ملانکه از آسمان فرود می آمدند و او را صدا می زدند همان گونه که مریم (س) را ندا می دادند و می گفتند: «ای فاطمه، خدا تو را برگزید و پاکیزه ساخت و بر همه زنان عالم برتری داد. ای فاطمه همواره خدا را عبادت کن و برای او سجده نما و همراه با رکوع کنندگان به درگاه او رکوع کن او با فرشتگان سخن می گفت و آنان نیز با او سخن می گفتند».

۵- از اسماعیل بن بشار نقل شده که وی گفت: علی بن جعفر حضرمی، سی سال قبل در مصر از سلیمان حکایت کرد که وی گفت: محمد بن ابی بکر گفت: حضرت مریم نبی نبود ولی محدثه بود، همچنین مادر موسی بن عمران محدثه بود و درعین حال نبی نبود، ساره همسر ابراهیم ملانکه را به معاینه (با دو چشم)، دید و آن ها به او بشارت اسحاق و بعد از اسحاق یعقوب را دادند ولی نبی نبود و نیز حضرت فاطمه دختر رسول خدا با این که نبی نبود، محدثه بود. (صدوق، ۱۴۲۵ق، ۱: ۱۸۲).

۶- صفار در بصائر الدرجات تحدیث در اوصیاء پیامبر (ص) با توجه به این روایت اثبات نموده اند و همه آن ها را محدث معرفی می نمایند. سلیم بن قیس شامی گوید: از علی (ع) شنیدم که می فرمود: «من و اوصیای من از فرزندانم همگی مهدی و محدث هستیم. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! آن ها چه کسانی هستند؟ فرمود: حسن و حسین (ع) سپس پسر علی بن الحسین (ع) که در آن موقع علی شیرخواره بود، سپس هشت نفر بعد از او یکی پس از دیگری، آن ها کسانی هستند که خدا به ایشان قسم یاد می کند،

در آیه: «قسم به پدر و قسم به فرزند»، والد رسول خدا و فرزندان، همین اوصیاء. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! آیا دو امام در یک زمان جمع می‌شوند؟ فرمود: نه مگر این که یکی ساکت باشد و سخن نگوید تا اولی از دنیا برود. سلیم شامی می‌گوید از محمد بن ابی بکر پرسیدم: علی محدث بود؟ گفت: آری. گفتیم: آیا ملائکه با غیر انبیاء سخن می‌گویند؟ گفت: مگر این آیه را نخوانده‌ای: «پیش از تو هیچ رسول و نبی و محدثی نفرستادیم»؟ گفتیم پس امیرالمؤمنین (ع) محدث بود؟ گفت: آری، فاطمه زهرا (س) نیز محدثه بود ولی پیامبر نبود» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۷۲).

۷- صفار در بصائر الدرجات از امام باقر (ع) نقل نموده: «أن أوصیاء علی محدثون» «به درستی که اوصیای علی (ع) محدث‌اند و مطالب را به آن‌ها می‌فهمانند» (۱۴۰۴ق، ۷: ۴۲۱)، باز از صفار در بصائر الدرجات آمده که «محمد بن عمران» نیز می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: «نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مُحَدِّثًا...»؛ «ما دوازده نفر محدث هستیم...» (همان، ۱: ۳۱۹).

علاوه از روایات مذکور در کتاب «الأصول الستة عشر» پیامبر اسلام (ص) در روایتی، تحدیث یازده تن از فرزندان‌شان را بیان نموده است (عده‌ای از علماء، ۱۴۲۳ق، ۱۳۹)، صفار هم در بصائر آورده که علی (ع) نیز بر مسئله تحدیث خود و اوصیاء از فرزندان‌ش تصریح دارند (۱۴۰۴ق، ۱: ۳۷۲)، همچنین این مقام را امام باقر (ع) در مورد جمیع اوصیاء از فرزندان‌ش مطرح کرده‌اند (همان، ۴۵۳).

بر اساس این روایات و روایات فراوانی که همه آن‌ها را نمی‌توان در این پژوهش جای داد، می‌توان گفت همه اوصیای پیامبر اسلام (ص) همگی دارای مقام تحدیث هستند و برای انجام وظیفه امامت خود احتیاج به چنین مقامی دارند تا علوم ملکوتی را دریافت کنند.

مطالب فوق را در محورهای ذیل می‌توان توضیح داد:

۱- تعبیرهایی چون «محدثون» و «مفهمون» که در مورد امامان معصوم (ع) وارد شده است، به این معناست که آن‌ها علوم و معارف مختلف را از طریق تحدیث دریافت می‌کنند.

۲- پیامبر (ص) علوم و معارف مختلف را از طریق وحی دریافت و فرشته وحی را رؤیت می‌نمود، ولی ائمه (ع) فرشته وحی را رؤیت نمی‌کردند و تنها علوم و معارف را از طریق فرشته دریافت می‌نمودند.

۳- تحدیث مقامی است که به واسطه آن، معصومان می‌توانند با عالم ملکوت ارتباط برقرار کرده و علوم و اطلاعات لازم را دریافت کنند.

۴- محدث کسی است که ملائکه الهی بدون این که دیده شوند بر وی نازل شده و اخبار و علوم غیبی را در باطن یا گوش و گاهی از دو طریق (گوش و قلب)، او القاء می کنند.

۵- هم در منابع شیعی و هم منابع اهل سنت محدث کسانی هستند که با ملائکه در ارتباط هستند و حق و باطل را از این طریق تشخیص می دادند.

۶- حضرت علی (ع) و همه اوصیای آن حضرت همه شان محدث هستند.

از آنچه گذشت می توان گفت به کار بردن قید «يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ وَ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ» ظهور در نوعی استمرار دارد. کلینی در اصول کافی روایتی را که مفضل بن عمر از امام صادق (ع) آورده چنین می نویسد: که حقیقت علم نزد ما، آن است که استمراراً به منبع علم الهی متصل باشیم این علم، همان علم حادث است که ملائکه علم ما را به خدا متصل می کند. امام صادق (ع) فرمودند: «خداوند مهربان تر از آن است که اطاعت بنده ای را بر بندگان واجب سازد و آن گاه اخبار آسمان را صبح و شام از او بازدارد.» کلینی در این جا چنین می نویسد که هدف امام این نیست که فقط اخبار آسمان در این دو زمان به امام واصل می شود بلکه هدف امام نوعی استمرار عرفی است که حقایق به امام واصل می شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۰۱).

نمی توانیم بگوییم که در صورت اتصال علم امام به علم الهی نامحدود می شود و به همه چیز علم پیدا می کند بلکه بعضی از علومی وجود دارد که فقط به خود خداوند اختصاص دارد دیگران از آن بی بهره اند؛ مانند علم به وقت قیامت را در این حوزه جای داد. خداوند در سوره لقمان آیه ۳۴ نیز به آن اشاره نموده است و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ...» می توان چنین بیان کرد که منشأ علوم ائمه (ع) اکتسابی نبوده بلکه از همان منشأ علم پیامبر اکرم (ص) است که البته به صورت مطلق نبوده و برخلاف پیامبر اکرم (ص)، نزول فرشته وحی درباره آنان صدق نمی کند بلکه ایشان به طریق تحدیث به امور آگاه می شدند. از سوی دیگر، علم غیب، ذاتی مطلق مخصوص خداست. از این رو شیعه معتقد است نباید علم ائمه (ع) را مطلق دانست، بلکه علم آنان مستفاد از پیامبر اکرم (ص)، امام قبل و در نتیجه تعلیم الهی است (فقهی زاده، عمارت الهیاری، ۱۳۹۴ش، ۲: ۶۷).

۳-۲. روایت ناظر بر علم امام به تمام لغات و زبان ها

«عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: أَتَيْنَا بَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ نَحْنُ نُرِيدُ الْإِذْنَ عَلَيْهِ

فَسَمِعْنَاهُ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَيْسَ بِالْعَرَبِيَّةِ فَتَوَهَّمْنَا أَنَّهُ بِالسُّرْيَانِيَّةِ ثُمَّ بَكَى فَبَكَيْنَا لِيُكَايِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَيْنَا الْغُلَامُ فَأَذِنَ لَنَا فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَتَيْنَاكَ تُرِيدُ الْإِذْنَ عَلَيْكَ فَسَمِعْنَاكَ تَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَيْسَ بِالْعَرَبِيَّةِ فَتَوَهَّمْنَا أَنَّهُ بِالسُّرْيَانِيَّةِ ثُمَّ بَكَيتُ فَبَكَيْنَا لِيُكَايَاكَ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۳۰)؛ «مفضل بن عمر گوید: ما در خانه امام صادق (ع) آمدم و می خواستیم اجازه ورود بگیریم، از پشت در شنیدیم سخنی می گوید که عربی نیست و خیال کردیم سریانی است، سپس آن حضرت گریست و ما هم به گریه او گریستیم و پس از آن غلام آمد و به ما اجازه ورود داد و شرفیاب حضورش شدیم، من عرض کردم: اصلحک الله، ما خدمت شما آمدم برای کسب اجازه ورود و شنیدیم سخنی می گفتید که عربی نبود و خیال کردیم سریانی باشد و سپس گریستی و ما هم برای گریه شما گریستیم...».

۳-۲-۱. بررسی و تحلیل روایت

همان گونه که پیداست، ظاهر روایت مذکور و واژگان به کاررفته در روایت، بدین موضوع توجه می دهد که دامنه علم امامان معصوم (ع) گسترده بوده و به همه زبان ها و لغات اقوام مختلف تسلط داشتند و این تسلط بر زبان ها یکی از بزرگ ترین نعمت های خداوند به امامان معصوم (ع) است، خداوند متعال می فرماید: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمان: ۱-۴)، امام رضا (ع) در جواب کسی که در مورد «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» سؤال نمود، فرمود: او علی بن ابی طالب (ع) است. خداوند بیان هر چیزی را که انسان به آن نیاز دارند به او آموخته است (صفار، ۱۴۰۴ق: ۵۷).

برای فهم روایات، باید فهم درستی از مفردات آن داشته باشیم یکی از راه های فهم الفاظ روایات، معناشناسی است بهتر است ابتدا معنا و مفهوم «لسان» تعریف شود سپس به بررسی و تحلیل روایت پرداخته شود.

«لسان» از واژگان قرآنی جمع «اللسنه» است و «لسانات»، بنا بر تذکیر و «السن» بنا بر تأنیث، به معنای لغت و زبان است (جُرّ، ۱۳۷۵ش، ۲: ۱۷۶۸)، جوهری می گوید: «لسان» عضو سخن گفتن است، یعنی عضوی از اعضای بدن انسان که با آن سخن می گویند و گاهی «لسان» کنایه از کلمه آورده می شود؛ یعنی «لسان» گفته می شود و کلمه اراده می شود. در این صورت معنای «لسان» کلمه است (جوهری، ۱۳۷۶ش، ۶: ۲۱۹۶)، در مفردات «لسان» به معنای زبان و «عضو مشخص و معین و نیروی آن» است (راغب، ۱۴۱۲ق، ۷۴۰)، صفار هم در بصائر الدرجات «زبان» (به معنای سخن گفتن) را یک نوع پل ارتباطی و انتقال افکار و خواسته های انسان به یکدیگر بیان نموده است (۱۴۰۴ق، ۳۳۳).

بر اساس روایت مفضل بن عمر و روایات دیگری که در منابع شیعی وارد شده یکی از ویژگی‌های پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) علم و آگاهی آنان به تمام لغات و زبان‌هاست و این یک امر بدیهی است که چنین علمی را هیچ کس به جز پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) کسی دیگر نمی‌تواند داشته باشد و این علم الهی به اینان عطا شده است و به این معنا که اینان به منبع اصلی علم که خداوند متعال باشد متصل بوده و علوم خود را مستقیم از ایشان دریافت می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۸۵).

کلینی در این زمینه در اصول کافی روایتی را از امام کاظم (ع) آورده که ابوبصیر نزد امام کاظم (ع) آمد و از نشانه‌های امام سؤال کرد امام در جواب ابوبصیر فرمود: اگر کسی این ویژگی‌ها را داشته باشد امام است. ۱- علم امامت داشته باشد. ۲- هر چه از او پرسند جواب گوید. ۳- از آینده خبر دهد. ۴- با مردم جهان به هر زبانی می‌تواند سخن کند و اهل هر زبانی می‌تواند با او بدون مترجم گفتگو کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۸۵).

کلینی در اصول کافی آورده که امامان معصوم (ع) به هر زبانی صحبت می‌کردند، امام صادق (ع) به یکی از خادمش آن که نمی‌توانست به زبان عربی صحبت کند فرمودند: به هر زبان می‌خواهی بگو من متوجه می‌شوم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۸۲). شیخ مفید در کتاب اوائل المقالات به تصریح بیان می‌کند که امامان به تمام لغات و زبان‌ها علم دارند. «من می‌گویم که چنین چیزی، یعنی علم به تمام لغات و زبان‌ها نه ممتنع است نه واجب از منظر عقل و قیاس و نیز روایاتی، از کسانی که تصدیق کردن گفته‌های ایشان بر ما واجب است، به ما رسیده که امامان معصوم (ع) به این چیزها علم داشتند اگر صحت آن‌ها اثبات بشود یقین کردن به آن‌ها واجب می‌شود (مفید، ۱۴۱۴ق، ۲: ۶۷).

مطالب فوق را در محورهای ذیل می‌توان توضیح داد:

- ۱- اصل پذیرش علم امامان به تمام لغات و زبان‌ها.
- ۲- امامان برای این که بتوانند مسئولیت خویش را به درستی انجام دهد باید به تمام لغات و زبان‌ها علم داشته باشند.
- ۳- یکی از ویژگی‌های امام، علم به تمام لغات و زبان‌هاست.
- ۴- علم امام به تمام لغات و زبان‌ها علم افاضی است و اینان به منبع علم الهی متصل هستند.
- ۵- در صورت ثبوت چنین روایاتی، نتیجه‌اش قطع به چنین علمی برای ائمه (ع) است.

۳-۲-۲. دیدگاه‌های مختلف در مورد علم امام به تمام لغات و زبان‌ها

دیدگاه اول: دانستن علوم مذکور را برای امام ضروری دانسته و معتقدند که امام باید به تمام لغات و زبان‌ها عالم باشد اگر امام به این علوم آگاه نباشد در بین مردم کسانی که به این علوم آگاه باشند در این صورت از امام پیروی نمی‌کنند پس وجود چنین علمی برای امام ضروری است. بسیاری از مشایخ و محدثان همچون کلینی، صدوق را می‌توان در این گروه جای داد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۸۵؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۲۲۸)، شیخ مفید هم در کتاب اوایل المقالات بیان می‌کند که امام به تمام لغات و زبان‌ها علم دارد (مفید، ۱۴۱۴ق، ۲: ۷۷)، شیخ مفید، علم امام به تمام لغات و زبان‌ها را غیر ممکن و محال نمی‌داند و این مطلب بدان معناست که بایستی آن را در سطح ممکنات قابل وقوع عالم هستی می‌داند. دیدگاه دوم: دانستن علوم مذکور، عقلاً بر امام واجب نیست و در عین حال که ممتنع هم نیست؛ اما بعضی از جمله علم الهدی و شیخ طوسی معتقدند، روایات متعددی در این زمینه وجود دارد اگر کسی به روایات یقین داشته باشد می‌تواند این علوم را برای امامان معصوم (ع) اثبات نماید (علم الهدی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۳۰؛ طوسی، ۱۳۸۲ش، ۱: ۲۵۲).

۳-۲-۳. روایات مؤید دیدگاه اول

۱- مشایخ و محدثانی مانند شیخ کلینی و شیخ صدوق با توجه به روایات متعدد و حداقل مستفیض، معتقدند که امامان (ع) به تمام لغات و زبان‌ها تسلط دارند روایتی وجود دارد که امام به همه زبان‌ها و لغات علم دارد. شیخ حرعاملی در کتاب «إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات»، از امام باقر (ع) آورده که امام می‌فرماید: «بِمَ يَعْرِفُ الْإِمَامُ قَالَ» بِخَصَالٍ... وَيَكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ وَلُغَةٍ (حرعاملی، ۱۴۲۵ق، ۵: ۳۴۵)، از امام باقر (ع) پرسیدم، با چه چیزی امام شناخته می‌شود؟ فرمود به چند خصلت... این که با مردم به تمامی لهجه‌ها و زبان‌ها صحبت کند.

۲- کلینی در اصول کافی از امام حسن (ع) در مورد علم امامان به تمام زبان‌ها آورده است که امام (ع) می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ مَدِينَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا بِالْمَشْرِقِ وَالْأُخْرَى بِالْمَغْرِبِ عَلَيْهِمَا سُورٌ مِنْ حَرِيدٍ... أَلْفَ أَلْفِ لُغَةٍ يَتَكَلَّمُ كُلُّ لُغَةٍ بِخِلَافِ لُغَةِ صَاحِبِهَا وَأَنَا أَعْرِفُ جَمِيعَ اللُّغَاتِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴۶۲)، امام حسن (ع) فرمود: «خدا دو شهر دارد که یکی در مشرق و دیگری در مغرب است، گرد آن‌ها دیواری از آهن است و در آنجا هفتاد میلیون لغت است، تکلم هر یک بنا بر لغتی برخلاف لغت دیگر است و من همه آن لغات را می‌دانم...».

۳- صدوق در کتاب عیون الاخبار آورده که امامان (ع) بر تمام زبان‌های انسان‌ها آگاه بودند و با زبان‌هایشان با آنان تکلم می‌کردند. «كُنْتُ أَتَعَدَّى مَعَ أَبِي الْحَسَنِ (ع) فَيَدْعُو بَعْضَ غُلَمَانِهِ بِالصَّقْلِيَّةِ وَ الرُّبَمَا بَعْثْتُ غُلَامِي هَذَا بِشَيْءٍ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ فَيَعْلُمُهُ وَ رُبَمَا كَانَ يَنْغَلِقُ الْكَلَامَ عَلَى غُلَامِهِ بِالْفَارِسِيَّةِ فَيَفْتَحُ هُوَ عَلَى غُلَامِهِ» (صدوق، ۱۳۷۲ش، ۲: ۲۲۸)، با حضرت رضا (ع) هم غذا می‌شدم، گاهی به زبان صقلی و فارسی بعضی غلامان خود را می‌خواند و بسا می‌شد که من غلام خود را برای کاری نزد آن حضرت می‌فرستادم و با زبان فارسی تکلم می‌کرد و حضرت می‌دانست و بعضی اوقات فهم کلام عجمی بر غلامش گران می‌آمد و امام (ع) خود برای غلام توضیح می‌داد. مطالب فوق را در محورهای ذیل می‌توان توضیح داد:

- ۱- زبان از نعمت‌های بزرگ الهی و از لطایف و شگفتی‌های صنعت الهی است.
 - ۲- بدون تردید، خداوند رهبری و ولایت بر مردم را بر عهده افراد جاهل یا کسانی که علم محدود دارند واگذار نمی‌کند. یا به عبارت دیگر خداوند حجتی که زبان آنان را نداند بر جامعه‌ای نمی‌گمارد.
 - ۳- امامان معصوم (ع) هیچ موقع در مقابل سؤالات مردم از لفظ «نمی‌دانم» استفاده نکرده‌اند بلکه همیشه آماده پاسخ‌گویی به تمامی سؤال‌های گوناگون مردم بودند.
 - ۴- مانع عقلی از وجود چنین علومی برای امامان معصوم (ع) نیست، ما شیعیان وجود چنین علومی را برای آن صاحبان مقدسه می‌پذیریم.
 - ۵- این از واقعیت‌های انکارناپذیر تاریخی است که امامان معصوم (ع) با ملت‌ها و اقوام گوناگونی ارتباط داشتند یا مناظره دینی و علمی می‌کردند و با زبان آن‌ها به گفت‌وگو می‌پرداختند.
- بنابراین می‌توان گفت از آن‌جا که ولایت ائمه (ع) به عرب‌زبان‌ها محصور نبوده و شامل تمام زمان‌ها و مکان‌هاست، ضروری می‌نماید که امام بتواند با سایر امت‌ها و نژادها ارتباط برقرار کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۶۲؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۳۳۳). از امام حسن مجتبی (ع) نقل شده که «من بر تمام زبان‌های شرق و غرب آگاهم» یا «هر کتابی که خدا نازل کرده نزد ائمه موجود است و به هر لغتی که باشد آن را می‌دانند» بر این نکته تأکید می‌کند که امامان (ع) به تمام زبان‌ها و لغات علم دارند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۲۷).

۴. وجوه جمع بین این دو روایت

بر اساس روایات متعدد دامنه علم امامان معصوم (ع) گسترده بوده و تسلط آنان به تمام

لغات و زبان‌ها محال و غیر ممکن نیست این مطلب بدان معناست که بایستی آن را در سطح ممکنات داشته باشند و همچنین قول کسانی که علم امام را محدود و افزایشی دانسته می‌توان ناشی از نبود نگاه جامع به مجموع روایات دانست. برای حل مشکل دو روایت متعارض از سوی دانشمندان علم اصول راه‌هایی مانند: رجوع به مرجحات سندی یا دلالی مطرح شده است و در صورت تساوی دو روایت، تساقط و جمع بین آن دو پیشنهاد شده است (حسینی نیا، ۱۳۹۷ ش، ۱: ۹۷). برای جمع بین دو روایت یاد شده و رفع تعارض آن‌ها سه راه حل بیان شده است.

۴-۱. تمایز علم اجمالی و علم تفصیلی

بنابراین وجه، اگر علم اجمالی و تفصیلی از یکدیگر تمییز داده نشود علم امام بر اساس روایت اول محدود می‌شود. بحرانی علم اجمالی و تفصیلی را از یکدیگر جدا نموده و بیان می‌کند که مقصود از علم تفصیلی، علم به همه با علم به ثبوت آن است، یعنی علم به همه با تشخیص اجزاء آن اصلاً ابهامی ندارد و مقصود از علم اجمالی، علم به اتحاد بین چند جنبه درحالی که شک می‌شود که کدام جنبه واقعاً به آن وحدت عمل می‌کند (بحرانی، ۱۴۲۸ ق، ۲: ۳۳۲-۳۳۵).

می‌توان گفت که علم تفصیلی علم به اشیاء متعدد است اما این اشیاء جدا از هم هستند اما علم اجمالی علمی است که به همه اشیاء به صورت واحد علم داشته باشیم و در این علم اشیا متمایز از یکدیگر نیستند مثال معروفی که در این زمینه آورده می‌شود این است که زمانی که سؤالات متعددی از انسان پرسیده می‌شود، انسان پاسخ همه آن‌ها را نزد خویش حاضر می‌بیند و درک می‌کند که پاسخ همه آن‌ها را می‌داند ولی به صورت اجمالی. این همان علم اجمالی است ولی وقتی شروع به پاسخ گفتن یکایک آن‌ها می‌کند و هر یک از آن‌ها را به تفصیل پاسخ می‌دهد علم تفصیلی است. علامه مجلسی در بحارالانوار افزایش‌پذیری علم امام را مربوط به تفصیل، جزئیات، شرایط و ویژگی‌های امور می‌داند، نه علم به کلیات یا علم اجمالی نسبت به آن‌ها (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ۲۶: ۸۹).

برای تأیید این مطلب چند روایت در اصول کافی و سایر کتب متقدم آمده است. کلینی نقل می‌کند که مردی نزد امام محمدتقی (ع) آمد و از ایشان در مورد شب قدر و تنزل فرشتگان به اوصیاء الهی سؤال نمود که فرشتگان امری که بر اوصیاء الهی می‌آورند آیا پیامبر (ص) آن را نمی‌دانسته است؟ امام (ع) فرمود: «همانا چون رسول خدا (ص) را به معراج

بردند، فرود نیامد تا این که خدای (جل ذکره)، علم گذشته و آینده را به او آموخت و مقدار زیادی از آن علم مجمل و سر بسته بود که تفسیر و توضیحش در شب قدر می آید، علی (ع) هم مانند پیغمبر بود، علوم مجمل را می دانست و تفسیرش در شب های قدر می آمد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۵۱).

در روایتی علی سائی از امام کاظم (ع) نقل می کند که امام می فرماید: «گستره علم ما بر سه وجه است: عَلِمْنَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ: ماضٍ وَغَايِرُ وَحَادِثٍ، أَمَّا الْمَاضِي فَتَفْسِيرٌ، وَأَمَّا الْغَايِبُ فَمَوْقُوفٌ، وَأَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ ذُفِّ فِي الْقُلُوبِ، وَتَقَرَّرَ فِي الْأَسْمَاعِ، وَهُوَ أَفْضَلُ عَلِمْنَا؛ علم ما بر سه نوع است: علم به گذشته و آینده و حادث. علم گذشته، تفسیر است؛ علم آینده، موقوف است و علم حادث، انداختن در قلوب و زمزمه در گوش هاست و این بهترین دانش ماست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۶۴).

علی بن یقطين می گوید: به امام موسی (ع) عرض کردم علم عالمان شما از طریق سماع و شنیدن است یا الهام؟ حضرت فرمود: گاهی به صورت شنیدنی است و گاهی الهامی و گاهی به دو صورت تحقق پیدا می کند (مفید، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۸۶) و روایاتی هم که بیان می کنند همه علوم در قرآن آمده است، خود دلیلی بر اجمالی بودن این علوم؛ زیرا چنان که می دانیم، همه علوم در ظاهر قرآن نیامده؛ بلکه بنا بر روایات اهل بیت (ع) در باطن قرآن است که نیاز به تفسیر و تأویل دارد (همان: ۲: ۲۵۷) و تفسیر و تأویل، مربوط به اموری است که اجمالی باشند، نه تفصیلی.

بنابراین در مجموع می توان این گونه نتیجه گرفت که اگرچه بخشی از علوم امامان (ع) به طور قطع و یقین تفصیلی و جزئی بود، اما بخشی دیگر از علوم آنان، اجمالی و کلی بوده که نیازمند استنباط یا تطبیق بر مصادیق و موارد جزئی است.

مطالب بالا بیانگر آن است که فرشتگان الهی تمامی علوم از جمله علم به گذشته و حال و آینده و مانند آن را به صورت مجمل در اختیار پیامبر اسلام (ص) و جانشینان آن حضرت قرار داده اند و آنچه پدید آید و مربوط به جزئیات است از طریق ملائکه به امام تحدیث می شود و امام کاظم (ع) هم این علم را بهترین دانش بیان فرموده اند.

۴-۲. تمایز علم بالذات و علم مستفاد (علم موهوبی)

بنابراین وجه، اگر علم بالذات از علم مستفاد تمییز داده نشود علم امام بر اساس روایت اول محدود خواهد شد. مفضل بن عمر از امام صادق (ع) روایت نموده که «إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَاقَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْعَرْشَ وَاقَى الْأَيْمَةَ ع وَوَفَّيَتْ مَعَهُمْ فَمَا أَزْجَعُ إِلَّا يَعْلَمُ

مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَفِدَ مَا عِنْدِي» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۵۴)؛ چون شب باشد رسول خدا (ص) بر عرش برآید و ائمه (ع) هم برآیند و من هم با آنها برآیم و برگردم مگر با علمی که استفاده کردم و اگر این نباشد آنچه نزد من است به آخر می‌رسد. علم مستفاد در مقابل علم بالذات است یعنی علمی که از کسی استفاده یا دریافت می‌شود. در روایت آمده که علم خداوند، مستفاد نیست علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «الْعَالِمُ بِلَا اِكْتِسَابٍ وَلَا اَزْدِيَادٍ وَلَا عِلْمٌ مُسْتَفَادٍ» از این سخن علی (ع) استفاده می‌شود که علم امامان بالذات نیست بلکه از طرف خداوند علمشان را دریافت می‌کنند (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۶: ۳۱) و علامه مجلسی علم مستفاد را علم جدید معنا نموده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۳: ۱۰۵).

بنابراین معنای علم مستفاد در سخن علی (ع) مربوط به علم امام است که برای امام از سوی خداوند علم جدید حاصل می‌شود. امام از راه موهبت الهی و نه به همه چیز واقف و از همه چیز آگاه است و هر چیز را بخواهد، به اذن خدا، به ادنی توجهی می‌داند. در روایتی از امام رضا (ع) آمده: «اگر خداوند بنده‌ای را به امامت برگزیند به او علمی الهی می‌دهد که بعد از آن در پاسخ هیچ سؤالی در نمی‌ماند و به درستی به همه سؤال‌ها پاسخ می‌گوید» (صدوق، ۱۳۷۲ش، ۴۷۳). ده‌ها روایت دیگر وجود دارد که نشان می‌دهد علم لدنی و موهوبی از علوم باطنی بوده و خداوند به هرکسی که بخواهد آن را با واسطه یا بدون واسطه می‌دهد (همان، ۴۱۳).

از جمع‌بندی مطالب نتیجه می‌شود که علم امامان به حقایق هستی از علم الهی سرچشمه گرفته است، از این رو اظهارات علمی امامان به اذن خداست و در مواردی است که برای هدایت مردم و یا مصالح دیگر، از خداوند درخواست آن علم را داشته باشند. کسب این علوم اکتسابی نبوده بلکه موهبتی از ناحیه ذات پروردگار عالم بوده است.

۳-۴. تمایز مقام نورانی و عنصری امام

بنابراین وجه، امام دارای دو مقام است: یکی مقام نورانیت و دیگری مقام عنصری. کلینی در اصول کافی روایتی را از امام صادق (ع) آورده که بیانگر مقام نورانی امام است. امام صادق (ع) فرموده: خداوند متعال می‌فرماید: «ای محمد، من تو را و علی را به صورت نوری یعنی روحی بدون پیکر آفریدم، پیش از آن که آسمان و زمین و عرش و دریایم را بیافرینم، پس تو همواره یکتائی و تمجید مرا می‌گفتی، سپس دو روح شما را گرد آوردم و یکی ساختم و آن یک روح مرا تمجید و تقدیس و تهلیل می‌گفت. آن‌گاه آن را به دو

قسمت تقسیم کردم و باز هر یک از آن دو قسمت را به دو قسمت نمودم تا چهار روح شد، محمد یکی، علی یکی، حسن و حسین دو تا. سپس خدا فاطمه را از نوری که در ابتدا روحی بدون پیکر بود آفرید، آن گاه با دست خود ما را مسح کرد و نورش را به ما رسانید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۴۰)، این روایت بر خلقت نوری پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت ایشان دلالت دارد و بر اساس این روایت، نور اهل بیت پیامبر (ص) قبل از خلقت تمام موجودات خلق شده است و موجودات دیگر به واسطه نور اهل بیت پا به عرصه وجود گذاشته اند یعنی موجودات به نور آن ها خلق شده اند (همان؛ صدوق، ۱۳۷۲ش، ۱: ۲۶۳).

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان نوشته: «امام دارای دو مقام است یک مقام عنصری واجد علم عادی است که اگر توجهی به مقام نورانیت خویش نماید به همه چیز عالم می گردد؛ بنابراین، روایتی که بر محدودیت علم امام دلالت دارد، اشاره به مقام علم عادی امام است و روایتی که دلالت بر گستردگی علم امام دارد، اشاره به مقام نورانیت امام است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱۸: ۱۹۱).

از مجموع روایات چنین برمی آید که امامان (ع) علاوه از مقام عنصری دارای مقام نوری و ملکوتی اند که بدان جهت هم موجودات پا به عرصه وجود گذاشته اند و هم واسطه فیض الهی نسبت به موجودات می باشند وجود عنصری امام تابع شرایط و احکام عالم عنصری می باشد اما وجود نوری امام تابع شرایط و احکام عالم عنصری نمی باشد.

بر این اساس، می توان گفت که روایت افزایش پذیری علم امام، ناظر به مقام عنصری امام و روایت گستره علم امام به تمام لغات و زبان ها را ناظر به مقام نورانی امام دانست. در نتیجه میان این دو روایت ناسازگاری وجود ندارد.

اگر افزایش پذیری علم امام را مربوط به علم عادی یا وجود عنصری امام بدانیم مشکل حل نخواهد شد باید از وجوه دیگر استفاده کنیم. بلکه اصولاً این مطلب که روایت افزایش پذیری علم امام، مربوط به علم امام در مقام عنصری است، پیش فرض همه اقوال یا وجوه دیگر بوده است اما سایر وجوه پیش گفته، از نظر قواعد عقلایی در باب محاوره و زبان، قابل قبول اند، چنان که برخی از آن ها مؤید روایی هم دارند.

۵. نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث پیشین نکاتی به دست آمد که عبارت‌اند از:

۱- با تأمل در روایت «ناظر بر افزایش علم امامان» می‌توان گفت، علم امام با توجه به قید «يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ وَ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ» از طریق ملائکه الهی همیشه استمرار دارد و دم به دم امام را به حقایق متصل می‌نماید و امام هم در موقعیت‌های خاص بدان حقایق تفصیلاً در عالم ظاهر آگاه می‌شود؛ و این معنای افزایش علم امام است و امامان (ع) هم این علم را بهترین دانش بیان فرموده‌اند.

۲- با تأمل در روایت «ناظر بر علم امام به تمام لغات و زبان‌ها» می‌توان گستره‌ای عظیم از علم و دانش را برای امامان معصوم (ع) ترسیم نمود. یکی از گستره‌های ذکر شده در روایت، علم امام به تمام لغات و زبان‌ها هست و لازم است امام به تمام زبان‌های مختلف احاطه داشته باشد. تا مردم از اینان پیروی نمایند.

۳- وجوه جمع میان دو روایت، یک رهیافت جدیدی است که اولاً چگونگی رفع تعارض بین دو روایت را روشن می‌کند ثانیاً، فهم دقیق و برتر از روایات دانسته می‌شود و همچنین فهم دقیق دو روایت یادشده مفضل بن عمر در مورد علم امام نشان داد که علم امام بالذات نیست بلکه علم مستفاد و موهبتی از طرف خداست که به صورت اجمالی و تفصیلی توسط ملائکه در اختیار امام قرار داده می‌شود و به جنبه خاصی از امام اختصاص نیافته است.

دسترسی به داده‌ها

داده‌های تولیدشده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

تضاد منافع نویسندگان

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸ق.
ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۶ق.

ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن غضائری، قم، دارالحديث، ۱۳۸۰ ش.
امینی، عبدالحسین امین، الغدير في الكتاب و السنه و الادب، قم، الغدير، ۱۴۱۶ ق.
بحرانی، محمدصنقر علی، المعجم الأصولی، قم، منشورات الطیار، ۱۴۲۸ ق.
بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاری، بی جا، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
جُرّ، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه: سید حبیب طبیبان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش.
جمعی از نویسندگان، زیر نظر دکتر یزدی مطلق، امامت پژوهی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱ ش.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ ق.
حائری، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم، دارالحديث، ۱۴۱۶ ق.
حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۵ ق.
حسینی نیا، سید محمد رضا، "تحلیل سندی و متنی دو روایت «لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ» و «يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ» و حل تعارض آن دو". مطالعات فهم حدیث ۵، ۹ (۱۳۹۷ ش): ۸۵-۱۰۵. doi: 10.30479/mfh.2018.1433
حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ ش.
خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، نجف، مدينة العلم، ۱۹۸۳ م.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
سلمان نژاد، مرتضی؛ هادی گرامی، محمد، رویکردهای نوین در حدیث پژوهی شیعه، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۷ ش.
شهید ثانی، زین الدین، البدایه فی علم الدرايه، تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی، قم، محلاتی، ۱۴۲۱ ق.

صدوق، محمد بن علی، علل الشرايع و الاحکام، قم، مکتبه الحیدری، ۱۴۲۵ ق.
صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (ع)، تهران، صدوق، ۱۳۷۲ ش.
صدوق، محمد بن علی، من لا یحضر الفقیه، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۱۳ ق.
صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
طباطبائی، محمد حسین، المیزان، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۷ ق.
طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق.
طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۴۱۶ ق.
طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، قم، نشر اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
عدهای از علماء، الأصول الستة عشر، تحقیق: ضیاء الدین محمودی و نعم تالله جلیلی، قم، دارالحديث الثقافية، ۱۴۲۳ ق.

علم الهدی، سید مرتضی، جمل العلم و العمل و شرح جمل العلم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۱۰ ق.
فقهی زاده، عبدالهادی، و زهره اعماری الهیاری. "تحلیل انتقادی مواجهه یحیی محمد با مساله امامت در «مشکله الحدیث»". مطالعات فهم حدیث ۱، ۲ (۱۳۹۴ ش): ۵۵-۷۳. doi: 10.30479/mfh.2015.1112

کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۴ ق.
کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی الاصول و الروضة، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ ق.
مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.
مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا.

مفید، محمد، اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم، اسلامی، ۱۳۹۴ش.